



ISSN:2588-7033



## Studying Missions of Qajar Military Regiments during Peacetime: The Case of Kamareh Regiment

Mohammadjavad Moradinia<sup>a\*</sup>, Abdollah Motevali<sup>b</sup>

<sup>a</sup>Assistant Professor of Document Research Institute, Document Organization and National Library of Iran

<sup>b</sup>Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

### KEYWORDS

Qajar army, Kamareh Regiment, drill

Received: 22 February 2023;  
Accepted: 06 June 2023

Article type: Research Paper  
DOR: 20.1001.1.25887033.1402.6.4.6.8

### ABSTRACT

During the Qajar period, Iran was deprived of having an organized, coherent, professional, and experienced army, while the country was struggling with serious territorial and extraterritorial dangers for many years and every now and then faced foreign aggression or internal rebellion and chaos. In that situation, the central and main core of the Qajar army was formed by tribal and local warriors. The said army consisted of dozens of regiments, each of which belonged to a specific province or state. The duty of the armed forces was clear at the time of foreign attack, but the question is, what duty or duties did the military units in question have during the time of peace and tranquility and what was their mission? To answer this question, in this article, some of the missions of the peace period of one of the Qajar army forces called *Fouj-e-Kamareh* (Kamareh Regiment) was investigated. Like other regiments, the aforementioned regiment was recruited with very limited training mainly in two types of missions: the mission of border guarding and the suppression of riots and internal disturbances. Of course, learning and practicing military skills were also one of the occupations of these military units during the peace periods. To find the answer to the question of this descriptive-analytical research, written documents and sources were used. The findings of the research show that the formation of the Kamareh regiment, like other military elements of the Qajar period, was influenced by the needs of the time and had an independent military command that was chosen by the king or some princes. After Herat War and some border conflicts in Sistan, this regiment had an effective presence in the suppression of rebellions in Delfan, Bakhtiari, Azerbaijan and Fars regions for many years.

\* Corresponding author.

E-mail address: [ketabziba@yahoo.com](mailto:ketabziba@yahoo.com)

2023 Published by Arak University Press. All rights reserved.





## مأموریت‌های افواج نظامی قاجار در زمان صلح؛ مطالعه موردی فوج کمره

محمدجواد مرادی نیا الف\*، عبدالله متولی ب

الف استادیار پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ketabziba@yahoo.com

ب دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران، a.motevaly@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
قشون قاجار، فوج کمره، مشق	ایران در دوره قاجار از داشتن ارتشی منظم، منسجم، حرفه‌ای و کارآموده محروم بود. در حالی که برای سالیانی دراز با مخاطرات جدی سرزمینی و فراسرزمینی دست و پنجه نرم می‌کرد و هر از چندی با تهاجمی خارجی یا شورش و آشوبی داخلی روبه‌رو بود. در آن شرایط هسته مرکزی و اصلی ارتش قاجار را عناصر جنگجوی ایلی و محلی تشکیل می‌داد. ارتش مزبور از ده‌ها فوج تشکیل می‌شد که هرکدام از آنها به ولایت یا ایالتی خاص تعلق داشتند. تکلیف افواج در زمان حمله خارجی روشن بود، اما پرسش این است که واحدهای نظامی مورد نظر در زمان صلح و آرامش از چه وظیفه یا وظایفی برخوردار بودند و مأموریت‌شان چه بود؟ برای پاسخ به این پرسش در مقاله‌ی حاضر برخی از مأموریت‌های دوره صلح یکی از افواج ارتش یا قشون قاجار به نام فوج کمره بررسی شده است. فوج مزبور مانند سایر افواج با آموزش‌های بسیار محدود عمدتاً در دو نوع مأموریت به خدمت گرفته می‌شد؛ یکی مأموریت مرزدار و دیگری، سرکوب آشوب‌ها و ناآرامی‌های داخلی. البته فراگیری و تمرین مهارت‌های نظامی نیز از جمله مشغولیت‌های این واحدهای نظامی در دوره صلح بوده است. برای یافتن پاسخ پرسش مورد نظر این پژوهش، با بهره‌گیری از اسناد و منابع مکتوب، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکل‌گیری فوج کمره همچون سایر ارکان نظامی دوره قاجار متأثر از نیازهای زمانه و دارای فرماندهی نظامی مستقلی بود که توسط شاه یا برخی شاهزادگان انتخاب می‌شد. این فوج پس از جنگ هرات و برخی درگیری‌های مرزی منطقه سیستان، برای سال‌های دراز در سرکوب شورش‌های منطقه دلفان، بختیاری، آذربایجان و فارس حضور مؤثری داشت.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶ مقاله علمی و پژوهشی	

### مقدمه

جنگ در کشور ما همان سابقه‌ای را دارد که تاریخ ما دارد؛ یعنی از زمانی که تاریخ مکتوب برای ما برجای مانده و اطلاعی از پیشینه تاریخی خود در دست داریم، صفحه‌های تاریخ ما با جنگ و خونریزی و چکاچک شمشیرهای آخته آمیخته و عجین شده است. از این روست که نظامی‌گری و حرفه جنگاوری در همیشگی تاریخ ما مورد توجه حاکمان و پادشاهان بوده است. هر حاکمی برای محکم کردن پایه‌های قدرت خویش و جلوگیری از فرو ریختن آن چاره‌ای جز حفظ آمادگی نظامی و در اختیار گرفتن جماعتی مسلح، همراه با ابزارهای لازم نداشته است. از این رو معمولاً هرگاه این آمادگی در حد اعلامی خود بوده، تهدید خطرهای داخلی و خارجی به پایین‌ترین سطح خود رسیده و هرگاه خبر از هم پاشیدن نیروی مقاومت از پرده برون می‌افتاده، تهدید به صورت جدی و

خطرناکی رخ می‌نموده و بعضاً به سقوط حکومت و سلطنت ختم می‌شده است. پس نظامی‌گری از جمله حرفه‌های بسیار مهم در طول تاریخ ایران بوده و هیچ پادشاهی از توجه به این مهم غافل نمانده است. دوره قاجار، دوره تاریک و فلاکت باری برای تاریخ ایران به شمار می‌آید؛ چرا که مردم و سرزمین ایران در این دوره خسارت‌های جبران‌ناپذیری را تجربه و تحمل کرده است. شاید یکی از مهمترین علت‌های این موضوع ضعف شدید دستگاه نظامی قاجار و فاصله عمیق آن با ارتش‌های کشورهای قدرتمند آن دوره بوده است. آغامحمدخان، مؤسس و بنیانگذار سلسله قاجار با تکیه بر نیروی سازمان نیافته ایلی و عشایری خود موفق شد حریفان داخلی را مغلوب و دشمنان خارجی را منکوب نماید؛ دشمنانی که مثل خود او از ارتش‌های قوی و سازمان‌یافته مدرن محروم بودند. موفقیت‌های آغامحمدخان در آن شرایط تا اندازه زیادی مرهون نبوغ، شجاعت و البته بی‌رحمی خودش بود. او از نیروهای نظامی ایلی خویش نیز به خوبی بهره گرفت. هنگامی که حکومت قاجار به فتحعلیشاه رسید، دنیا در حال تجربه کردن وقایع مهمی بود و از بد حادثه کشور ما نیز در قلمرو آن حوادث قرار گرفت. در فرانسه نظامی بلند مرتبه‌ای به نام ناپلئون ظهور کرده و رقابت با بریتانیا و چنگ‌اندازی بر مستعمرات ثروتمند آن امپراتوری را وجهه همت خویش ساخته بود. او از این رو آهنگ شرق و هندوستان را کرده بود و ناگزیر گذرش به خاک و سرزمین ایران می‌افتاد. از سوی دیگر، در روسیه، این همسایه غول‌آسای شمالی ایران، امپراتوری «پتر» نام بر عرصه حاکمیت ظاهر شده بود که رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس و همسایه شدن با سرزمین ثروتمند هندوستان را هدف اصلی خویش اعلام کرده بود؛ و البته انگلستان یا بریتانیای کبیر آن روز نیز برای تداوم چپاول ثروت هندوستان از انجام هر کار و اقدامی دریغ نداشت. در این میان روسیه، ارتش قدرتمند خود را راهی ایالات حاصل‌خیز و ثروتمند شمال ایران کرد و برای نخستین بار نظامیان آموزش ندیده ایرانی با سلاح‌های ابتدایی، خود را در برابر سربازان و صاحب‌منصبانی کارآزموده، مسلط به روش‌های نوین جنگی و مسلح به سلاح‌های جدید و پر خطر دیده و عملاً دریافتند که تاب مقاومت در برابر این سیل بنیان‌کن را ندارند. در چنین شرایطی بود که برای نخستین بار فکر تشکیل ارتشی منظم و مسلح به سلاح‌های جدید در ایران پیدا شد.

### تأسیس ارتش منظم در دوره فتحعلیشاه

بنا بر نوشته «آنجلو میکله پی یه موتسه»<sup>۱</sup> اولین نیروی سازمان‌یافته در ایران که قابل اعتنا بوده و می‌توانست نام ارتش به خود بگیرد در زمان سلطنت فتحعلیشاه به وجود آمد (موتسه، ۱۳۷۰: ۱۴/۳). عباس میرزا، سومین فرزند فتحعلیشاه و ولیعهد او که ملقب به نایب السلطنه و مردی بسیار باکیاست و با شهامت و با اراده بود، نخستین شخصیتی بود که لزوم تشکیل یک ارتش منظم به سبک اروپا را برای کشور خود احساس کرد. در آن زمان وی والی تبریز بود. فتحعلیشاه از این ایده ولیعهد خویش استقبال کرد و اقدام به تشکیل قشونی<sup>۲</sup> کرد که از چندین فوج<sup>۳</sup> پیاده‌نظام و توپخانه کوچک سامان می‌یافت. به نوشته‌ی سرجان ملکم، افواج «بالفعل عددشان به بیست هزار نفر می‌رسد که بعضی از آنها را صاحب‌منصبان انگلیسی تربیت کرده‌اند و از سایر افواج ممتازند و

۱. آنجلو میکله پی یه موتسه، ارتش ایران در سال‌های ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵ میلادی، ساختار و سازماندهی آن از دید ژنرال انریکو آندره اینی، تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران، زمستان ۱۳۷۰، ص ۱۴  
(ژنرال آندره اینی اهل ایتالیا از سال ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۲ ه. ق مسئولیت آموزش ارتش ایران را بر عهده داشته و طی ۲۵ سال آخر قرن ۱۹ نماینده تقریباً رسمی ایتالیا در تهران بوده و گزارش‌های خود را به وزارت امور خارجه کشور متبوع خود فرستاده است).  
۲. سازمان نظامی ایران تا سال ۱۳۱۴ ش «قشون» خوانده می‌شد.  
۳. تا سال ۱۳۱۴ در سازمان نظامی ایران به جای هنگ، واژه فوج به کار گرفته می‌شد.

عباس میرزا در تعلیم و تربیت آنها می‌کوشد... هر فوج هزار نفر است و مرکب است از مردم قبایل و بلوکات مختلف»<sup>۴</sup> (مالکم، ۱۳۸۰: ۱۷۶/۲).

ژنرال ایتالیایی انریکو آندره‌اینی در سال ۱۲۹۲ه.ق/۱۸۷۵م. در گزارشی که با عنوان «ارتش ایران» برای ویسکونتی ونوستا، وزیر امور خارجه کشور متبوعش فرستاد، نیروی پیاده‌نظام ارتش ایران را متشکل از ۷۴ فوج یا هنگ اعلام کرد؛ و نوشت: «در واقع این هنگ‌ها در حکم گردان‌هایی است که شماره نفرات آنها از هشتصد نفر و برخی دیگر از هزار سرباز تشکیل شده است»<sup>۵</sup> (مونتسه، ۱۳۷۰: ۱۷/۳).

تعداد افواج قشون قاجار هیچ‌گاه رقم ثابتی نداشته و در مقاطع مختلف و در شرایط متفاوت کم یا زیاد می‌شده است. مثلاً آندره‌اینی در سال ۱۲۹۲ه.ق تعداد آنها را ۷۴ فوج اعلام کرده است؛ در صورتی که در سال ۱۳۰۳ه.ق شمار افواج به ۸۹ رسیده<sup>۶</sup> (ورهرام، ۱۳۶۷: ۱۱۴) و در سال ۱۳۱۱ه.ق به ۸۱ فوج کاهش یافته است. با این همه افواج قشون قاجار پس از جنگ هرات در دوره محمد شاه تا پایان عمر سلسله مزبور دیگر تقریباً وارد هیچ جنگ و نبرد جدی و گسترده خارجی نشد و رزم آزمایی نکرد. در حالی که افواج مزبور، دست کم از نظر کمیت در دوره ناصری وسعت قابل توجهی یافت و تعداد آنها به عدد ۱۰۰ نزدیک شد.

### تشکیلات فوج

افواج قشون ایران در دوره ناصرالدین شاه به ده تومان<sup>۷</sup> (گروه‌های ده هزار نفری) تقسیم شده بود که در هر تومان چند فوج جای می‌گرفت. هر فوج نیز از اجتماع ۸ تا ۱۰ دسته ۸۵ تا ۱۰۰ نفره سربازان به وجود می‌آمد<sup>۸</sup> (غروی، ۱۳۵۳: ۷۷). هر فوج فرمانده مشخصی داشت و به طور جدا از دیگر افواج اداره می‌شد. علاوه بر این، نام عشایری یا منطقه‌ای هر فوج و نیز شماره تومانی مربوط به آن بر روی پرچم مخصوص فوج درج می‌شد. دسته اول از ۱۰ دسته یا گروهان ۱۰۰ نفری تشکیل دهنده فوج معمولاً بهادران خوانده می‌شد و آخرین گروهان یا دسته، مُخبران بودند. سایر دسته‌ها یا گروهان‌ها از راست به چپ با شماره ترتیب مشخص می‌شدند<sup>۹</sup> (مونتسه، ۱۳۷۰: ۱۷). مثلاً بر روی پرچم فوج کمره عبارت «فوج چهارم کمره» نقش بسته بود. کادر تشکیل دهنده‌ی یک فوج معمولاً افراد زیر بودند:

۱. سرهنگ یک نفر
۲. یاور (سرگرد) یک نفر
۳. سلطان (سروان) هشت نفر
۴. آجودان یک نفر
۵. نایب اول (ستوان یکم) هشت نفر
۶. نایب دوم هشت نفر

<sup>۴</sup>. ملکم، سرجان، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۱۷۶

<sup>۵</sup>. ارتش ایران در سال‌های ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵م...، پیشین، ص ۱۷

<sup>۶</sup>. ورهرام، غلامرضا، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، چاپ اول ۱۳۶۷، تهران، نشر معین، ص ۱۱۴

<sup>۷</sup>. گروه‌های ده هزار نفری

<sup>۸</sup>. ایران در سال ۱۳۱۱ه.ق، ترجمه محمود غروی، مجله بررسی‌های تاریخی، سال نهم، ش ۴، ص ۷۷ به بعد.

<sup>۹</sup>. ارتش ایران در سال‌های ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵م...، پیشین، ص ۱۷

۷. بیرق‌دار (پرچم‌دار) یک نفر
۸. مشرف یک نفر
۹. حکیم (پزشک) یک نفر
۱۰. جراح ----
۱۱. مازور ----
۱۲. بیگزاده هشت نفر
۱۳. وکیل باشی یک نفر
۱۴. آردل (آمربر) هشت نفر
۱۵. وکیل بیرق سه نفر
۱۶. وکیل (گروه‌بان) ۳۲ نفر
۱۷. سرجوقه ۳۲ نفر
۱۸. بالابانچی باشی یک نفر
۱۹. نی چی باشی یک نفر
۲۰. شیپورچی باشی یک نفر

هر فوج یک دسته موزیک داشت که عموماً از ۵۰ نوازنده تشکیل می‌شد و سازهای آن عبارت بودند از: طبل، فلوت و شیپور. فرماندهی یک فوج نیز مثل همه چیز که در ایران قاجار ثابت و مشخص نبود تنها به عهده یک سرهنگ نبود، بلکه یک ژنرال نیز در رأس آن قرار داشت و تعداد یاورها نیز به جای یک نفر دو تا بود؛ و به طور کلی همواره گروه سرپرستی یا اداره‌کننده‌ی فوج بیش از تعداد مورد نیاز بود. این امر از آن جا ناشی می‌شد که افراد می‌توانستند با پرداخت پول و یا بهره‌گیری از حمایت دیگران مقام و درجه به دست آورند<sup>۱۰</sup> (همان: ۲۱).

### سربازگیری و مدت خدمت

سربازگیری در ولایات به تناسب مقدار مالیاتی که از ساکنان هر منطقه گرفته می‌شد، انجام می‌گرفت. از آن جا که مالیات مأخوذه از هر منطقه تقریباً به حاصلخیزی اراضی بستگی داشت، نتیجه این می‌شد که در شهرستان‌های مختلف بر حسب مورد، بابت هر ۲۰ تومان یا ۲۵ تومان و یا ۳۰ تومان مالیات، یک نفر الزاماً به خدمت سربازی گرفته شود<sup>۱۱</sup> (همان: ۱۸).

به نوشته یکی از ناظران آن دوره، سربازگیری تحت اصول صحیحی انجام نمی‌شد و به آنان حقوق کافی نمی‌دادند. به همین علت سربازان در ایام فراغت به کارهایی نظیر پنبه دوزی، حمالی و صرافتی تن می‌دادند<sup>۱۲</sup> (غروی، ۱۳۵۳: ۱۷). آن گونه که آندره‌اینی نوشته است سرباز ایرانی مادام العمر و یا بهتر بگوییم تا زمانی که قادر به فعالیت باشد در خدمت ارتش است. ولی ناگفته نماند که

<sup>۱۰</sup>. همان، ص ۲۱

<sup>۱۱</sup>. همان، ص ۱۸

<sup>۱۲</sup>. ایران در سال ۱۳۱۱ ه. ق، پیشین، ص ۷۷ به بعد

این امر هم بستگی به میل و اراده فرمانده او دارد که قادر است حتی برای معافیت‌های ناشی از نقص عضو، بیماری و جراحت نیز از طرف تقاضای پول کند. وی در این گزارش افزوده است «سرباز به محض آن که به سن کهولت رسید و در نتیجه از خدمت در ارتش مرخص شد دیگر از هیچ حق و حقوقی از سوی دولت برخوردار نیست. او باید بدون هیچ‌گونه حمایتی به دنبال سرنوشت خود برود، سرنوشتی که اغلب با بدبختی رقت‌انگیز توأم است. معذالک او چون در دوران خدمت شاهد بدرفتاری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و خودکامگی‌های فراوان بوده و رنج‌ها از این بابت کشیده، با خوشحالی و شغف به استقبال پایان خدمت سربازی خود می‌رود؛ حتی به قیمت این که در باقیمانده عمر، دست‌گذاری به سوی این و آن دراز کند»<sup>۱۳</sup> (مونتسه، ۱۳۷۰: ۱۹).

### تسلیمات و البسه فوج

تسلیمات نیروی پیاده نظام ایران همانند سایر نیروها بسیار ناقص بود. سلاح آن بیشتر تفنگ‌های فرانسوی و بلژیکی با برد محدود بود. علاوه بر کمبود قابل ملاحظه تسلیمات در ارتش آن روز ایران، نگاه‌داری آن سلاح‌ها نیز به صورت بسیار بدی انجام می‌شد. تفنگ‌های یک فوج به ندرت تعمیر می‌شد و فقط زمانی به این کار دست می‌زدند که قسمت اعظم آنها از کار افتاده بود. تا روزی هم که زمان تعمیر تفنگ‌ها فرا می‌رسید - که تاریخش اصلاً مشخص نبود - سرباز ناگزیر بود تفنگ معیوب را که فقط وزنه‌ای بی‌فایده بود با خود داشته باشد و به دوش بکشد.

در ارتش قاجار قاعده و دستورالعمل ویژه‌ای در زمینه لباس افراد نیز وجود نداشت. سربازهای تحت‌السلاح (یعنی آنان که در مرخصی نبودند)، سالانه دو دست لباس دریافت می‌کردند؛ یک دست برای زمستان و یک دست برای تابستان؛ ولی اینفورم‌ها برخلاف اسم‌شان دارای فرم و رنگ متحدالشکل نبودند. با این حال اصولاً لباس‌های قرمز و آبی رنگ بیش از سایر لباس‌ها استفاده می‌شد. برای تعیین شکل لباس‌ها عموماً از البسه کشورهای اروپایی تقلید می‌شد. اینفورم‌ها در اندازه متوسط دوخته می‌شد. در نتیجه غالباً دیده می‌شد که یک سرباز با جثه کوچک، لباس بزرگی به تن دارد و یا سرباز دیگری اینفورمی می‌پوشید که از تنگی دکمه آن بسته نمی‌شد؛ اولی شلوارش روی زمین کشیده می‌شد و شلوار دومی تا زیر زانویش می‌رسید.

### فوج کمره<sup>۱۴</sup>

در تمامی سال‌های عمر ارتش قاجار یعنی از زمان شکل‌گیری در دوره سلطنت فتحعلیشاه تا هنگام انقراض آن سلسله، سهم ولایت کمره از قشون، یک فوج بوده که مأموریت‌های فراوانی را در آن مدت عهده‌دار شده است. در تقسیم‌بندی قشون، فوج کمره تحت عنوان «شماره ۴» در تومانی ۵ قرار داشت. بقیه افواج این تومان عبارت بودند از: ۱. بهادران سمنان؛ ۲. ملایری؛ ۳. لاریجانی ۴. کمره؛ ۵. گلپایگانی؛ ۶. قدیم خمسه؛ ۷. جدید خمسه؛ ۸. بهادران بیات زرنند<sup>۱۵</sup> (مونتسه، ۱۳۷۰: ۱۷).

### فرماندهان فوج کمره

فرماندهان افواج، ضمن آن که فرماندهی فوج را بر عهده داشتند، رئیس قبیله یا طایفه و گاهی برادر یا فرزند و یا از بستگان نزدیک او بودند. عموماً این دو سمت در یک فرد متمرکز بود و جنبه کاملاً موروثی داشت؛ به گونه‌ای که به ندرت امکان داشت

<sup>۱۳</sup>. آندره اینی، پیشین، ص ۱۹

<sup>۱۴</sup>. کمره نام قدیم شهرستان خمین در استان مرکزی است.

<sup>۱۵</sup>. تاریخ معاصر، کتاب سوم، زمستان ۱۳۷۰، صص ۱۷-۱۸

استثنایی در این زمینه مشاهده شود.

کسانی که فرماندهی فوج یا دسته‌ای را بر عهده داشتند ناگزیر بودند برای حفظ موقعیت منصبی و شغلی خود مبالغه‌هنگفتی را به والی شهر، وزیر جنگ و حتی به شخص شاه باج بدهند؛ با این تفاهم ضمنی که در طول خدمت معادل آن مبلغ و یا چند برابر آن را از افراد زیر دست خود به عناوین مختلف وصول کنند. داشتن سمت فرماندهی در فوج کمره نیز خارج از دایره شمول این قاعده نبود و همیشه فرماندهی آن با حاکم یا نایب‌الحکومه بود. فرماندهی دسته‌ها را نیز سایر خوانین و افراد قدرتمند کمره تصاحب می‌کردند.

سابقه شکل‌گیری فوج کمره به دوران جنگ‌های ایران و روس در عهد سلطنت فتحعلیشاه برمی‌گردد، اما اطلاعات چندانی از وضعیت این یگان نظامی در آن دوره در دست نیست. بر اساس اسناد موجود فرماندهی فوج مزبور در سال ۱۲۹۹ ه.ق از سوی ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان و عراق عجم به حشمت الدوله تفویض شده است<sup>۱۶</sup> (روزنامه ایران، ۱۲۹۹ ه.ق: ۳). انتصاب فرمانده فوج یا فرماندهان دسته از قاعده مشخصی پیروی نمی‌کرد و هیچ کس ملزم به رعایت سلسله مراتب نبود؛ مثلاً در حالی که فرمانده فوج کمره توسط حاکم اصفهان تعیین شده بود، فرمانده دسته اول همان فوج توسط شاه منصوب گردید. در شوال ۱۳۰۵ ه.ق «حکم نظامی منصب دسته اول فوج کمره برای یارمحمدخان، برحسب امر شاه، به استدعای شخص مذکور که مدت‌ها بدون حکم نظامی به عنوان سلطان فوج کمره مشغول خدمت بوده است» توسط کامران میرزا نایب‌السلطنه (امیرکبیر) با عنوان «یارمحمدخان سلطان دسته اول فوج کمره» ارسال شد<sup>۱۷</sup> (فهرست اسناد علا الدوله، بی‌تا: ۲۶۵).

در سال ۱۳۱۱ ه.ق ابراهیم میرزا (فرزند عبدالله میرزا حشمت الدوله) منصب سرتیپی فوج را در اختیار داشت<sup>۱۸</sup> (همان، ۴۰۸). در دوره‌ای دیگر نصرالله خان، سرتیپ زنبورکخانه فرماندهی فوج را عهده دار بوده است<sup>۱۹</sup> (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۳۶۸). بهرام خان و رضاقلی سلطان نیز در مقطعی از صاحب‌منصبان فوج کمره بودند.<sup>۲۰</sup> همچنین نام میرزا محمدقلی به عنوان لشگرنویس و پسرش میرزا محسن به عنوان سررشته‌دار فوج کمره در دوره ناصرالدین شاه ثبت شده است<sup>۲۱</sup> (همان: ۳۴۹).

### آخرین مأموریت جنگی خارجی

بر اساس سندی که تاریخ روز دوشنبه بیست و یکم ماه ذی‌قعدة ۱۲۵۲ ه.ق بر روی آن ثبت شده است، فوج کمره در جنگ هرات شرکت جسته و در کنار سایر افواج ایرانی در آن نبرد بزرگ که نهایتاً به جدایی هرات از ایران انجامید، حضور و شرکت یافت<sup>۲۲</sup> (سند شماره ۱ پیوست). نبرد هرات آخرین مأموریت جنگی جدی این فوج بود که در برابر دشمن خارجی افتاد. فوج کمره از آن پس تا زمان جنگ جهانی اول که به مقابله با قشون روس‌ها در مناطق مرکزی ایران شتافت در هیچ جنگ خارجی شرکت نداشت. افواج

<sup>۱۶</sup>. روزنامه ایران، نمره ۴۹۷، جمعه غره ذی‌قعدة ۱۲۹۹ ه.ق، ۱۵ سپتامبر ۱۸۸۲ م، ص ۳.

<sup>۱۷</sup>. فهرست اسناد علاءالدوله و حشمت الدوله، مرکز اسناد ملی ایران، تهران، ص ۲۶۵.

<sup>۱۸</sup>. همان، ص ۴۰۸.

<sup>۱۹</sup>. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، چهل سال تاریخ ایران (المآثر والآثار)، ج ۱، به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۳۶۸.

<sup>۲۰</sup>. مرادی‌نیا، محمدجواد، خاندان امام خمینی به روایت اسناد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۳، صص ۱۲۶-۱۲۷.

<sup>۲۱</sup>. اعتمادالسلطنه، پیشین، ۳۴۹.

<sup>۲۲</sup>. سند شماره ۱.

قشون قاجار در خلال ۸۰ سال آرامش نسبی ایران و نبود جنگ خارجی، سرگرم مأموریت‌هایی بود که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود.

### مأموریت‌های فوج کمره در دوره صلح

در دوره صلح، افواج قشون قاجار کماکان فعال بوده و سربازگیری از رعایا در هر ایالت و ولایتی کماکان به قوت خود باقی بود. در این دوره اگر چه جنگ خاصی وجود نداشت، تهدیدات سرحدی یا مرزی همچنان اسباب نگرانی شاهان و حاکمان قاجار را برمی‌انگیخت؛ چشمان نگران شاه همچنان به مرزها بود و او بیم آن را داشت که از شرق یا غرب مورد تهاجم بیگانه قرار بگیرد. پس لازم بود پادگان‌ها یا به تعبیر آن روز «ساخلو» ها در مناطق مرزی آمادگی نظامی و استحکام خود را حفظ کنند که احياناً غافلگیر نشوند. از سوی دیگر، ساختار ایلی و عشایری جامعه ایران همیشه ظرفیت و پتانسیل شورش، خودسری و ایجاد نا امنی را در دل خود داشت و غفلت حکومت محلی یا مرکزی از این نقطه ضعف می‌توانست حاکمیت را دچار دردهای آزاردهنده کند. سوم آن که نیروهای نظامی نمی‌بایست همان طور به حال خود رها شوند؛ آنان نیاز به آموزش، مشق یا تمرین نظامی و حفظ آمادگی حرفه‌ای داشتند. غفلت از این مهم نیز می‌توانست به بروز مشکلات خاص خود برای حکومت بیانجامد. این دلایل موجب شد تا فوج کمره مانند دیگر افواج در طول حیات خود به چهارگوشه‌ی ایران اردو کشد و بعضاً درگیر زد و خورد نیز بشود. آنچه در این قسمت می‌آید گزارش‌هایی از مأموریت‌های مختلف فوج کمره در دوره صلح است که در اسناد و منابع تاریخی ثبت شده است.

### ۱. مرزداري و مقابله با تهديدات سرحدی

#### الف- مقابله با تهديدات انگلیسی‌ها در مرزهای شرقی

در سال ۱۲۷۱ ه. ق نیروهای ایران و انگلیس بر سر موضوع هرات در مقابل هم صف‌آرایی کردند و آن زمانی بود که قوای ایران در سرحدات شرقی، یعنی در کنار مرزهای هندوستان (مستعمره انگلستان) مستقر شدند. مؤلف ناسخ التواریخ شرح این لشکرکشی را چنین ثبت کرده است: «چون کار مخاصمت در میان دولت ایران و انگلیس استوار ایستاد و کارداران جانبین رعایت جانب حرب را به تجهیز لشکر و اعداد سپاه پرداختند... و دیگر کرمان را بدین شرح لشکر برفت: ۷۰ تن غلام و غلام پیشخدمت و ۲۰۵ تن توپچی و قورخانه‌چی و جعفرقلی خان میر پنجه با فوج پنجم قراجه داغی و سواره قراجه داغی و علی آقای سرهنگ با فوج کمره {در این سال هاشم خان سرهنگ فوج کمره بود و علی آقا سرهنگ غیررسمی فوج محسوب می‌شد} و شیخعلی خان سرهنگ با فوج خلیج و امام علی خان سرتیپ با فوج قدیم کرمان و میرزا کوچک خان سرتیپ با فوج جدید کرمان و میرزا سلطان با سوار مهاجرین... و این جمله ۵۴۰۰ تن به شمار شدند و از کارداران دولت، ساز و برگ و مأخوذ داشتند و غلامحسین خان سپهدار که حکومت کرمان داشت از لشکر کرمان و چریک محال آن مملکت، دو چندان بر این افزود و قریب به ۱۰ هزار تن از ایشان را روانه جیرفت نمود تا اگر واجب شود به جانب بلوچستان و سند راه بردارند»<sup>۲۳</sup> (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۲۸۱).

در این سال انگلیسی‌ها با نیروی دریایی به سواحل بوشهر آمده و تهدید کردند که اگر قوای ایران از مرز هندوستان دور نشوند بوشهر را تصرف خواهند کرد. بحران مذکور بالاخره با عقد قرارداد صلح بین ایران و انگلستان و بدون وقوع جنگ پایان پذیرفت.

<sup>۲۳</sup>. ناسخ التواریخ، پیشین، ص ۲۸۱



## ب- مرز هندوستان

سال ۱۲۷۳ ه. ق فوج کمره به همراه تعدادی دیگر از افواج مأمور کرمان شد و پس از مدتی اقامت در آن ایالت دستور گرفت که به سمت سند در مرز هندوستان حرکت نماید. در این سال روابط ایران و انگلستان بار دیگر بر سر مسئله هرات بحرانی شده و به وقوع درگیری نظامی انجامید. تعداد نیروهای نظامی ایران که در هرات مستقر شدند به ۲۷ هزار نفر پیاده و سوار می‌رسید که حدود یک چهارم آنها در هرات مانده و بقیه راهی قندهار شدند. در کرمان هم از قبل دو فوج قراچه داغی و فوج کمره و فوج خدابنده از پیاده کرمانی و فوج خلیج و سواره خمسه و سایر ده هزار قشون حاضر بودند که حکم شد این قشون به اتفاق آزادخان خازانی به سمت سند حرکت نمایند<sup>۲۴</sup> (راوندی، ۱۳۷۷: ۸۳۸). فوج کمره در کرمان بود که فرمانده آن تغییر کرد و هاشم خان سرهنگ جای خود را به علی آقای سرهنگ داد. روزنامه وقایع اتفاقیه خبر انتصاب جدید را چنین درج کرد: «عالیجاه علی آقای سرهنگ خارج از فوج و نایب آجودان باشی چون در کمال صداقت و اهتمام مشغول خدمت بود، فوج کمره از قرار فرمان مبارک، سپرده او فرمودند و حسب الامر مقرر شد که معجلاً به کرمان رفته مشغول سرپرستی فوج مزبور که مأمور آنجاست بشود»<sup>۲۵</sup> (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۲۷۳: ۵). فوج کمره به مدت سه سال در مناطق شرقی کشور مأمور به خدمت بود و بالاخره در سال ۱۲۷۶ ه. ق مأموریت آن پایان یافت. «چون فوج کمره، جمعی علی خان سرهنگ که سه سال بود مأمور ساخلوی کرمان بودند در این اوقات حسب العمر الاقدس الاعلی مرخص خانه گردیده بود، مشارالیه آنها را مرخص نموده، خود به رکاب ظفر انتساب مبارک مشرف گردیده، بعد از شرف اندوزی خاکپای مبارک، مورد مراحم و عواطف ملوکانه گردید»<sup>۲۶</sup> (همان: ۲).

## ج- مأموریت به آذربایجان و مرز عثمانی

فوج کمره به همراه چهار فوج دیگر و یک هزار سوار و ۱۲ عراده توپ در روزهای آخر ماه ربیع الثانی سال ۱۲۹۸ ه. ق برابر ۱۸۸۱ میلادی به مرزهای شمال غربی ایران در ناحیه آذربایجان اعزام شد. این اردوی بزرگ که فرماندهی اش به عهده امیرزاده ناصرالدوله سرتیپ اول بود، پیش از حرکت به سوی آذربایجان در روز جمعه ۲۴ ربیع الثانی مورد بازدید و تماشای ناصرالدین شاه قرار گرفت. محل بازدید خارج دارالخلافه یا تهران بود<sup>۲۷</sup> (روزنامه ایران، ۱۲۹۸: ش ۴۵۲، ۲). به نوشته‌ی روزنامه ایران اردوی ناصرالدوله در منطقه زیوه در مرز عثمانی استقرار یافت. «تپه زیوه محل توپخانه و تدارکات و قورخانه اردو است و این تپه موافق نقشه که کاپیتان استانداسکی از اردو فرستاده است مشرف بر تمامی اراضی مذکور است. دو فوج پیاده نظام در طرف راست تپه و دو فوج در طرف چپ و یک فوج در عقب تپه و دو دسته سواره در طرفین افواج اردو زده اند»<sup>۲۸</sup> (همان، ۱۲۹۸: ش ۲۶۲، ۲). افواج مذکور علاوه بر آن که وظیفه حفظ و حراست منطقه مرزی را برعهده داشتند در عین حال از تمرین و مشق نظامی برای حفظ آمادگی رزمی غافل نبودند. گزارش یکی از تمرین‌های نظامی آن اردو برای آشنایی خوانندگان با نوع تمرین و فضای کلی آن دوره به نقل از

<sup>۲۴</sup>. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، بخش ۲، ص ۸۳۸ به نقل از اسناد فرخ خان امین الدوله، ص ۲۳۹.

<sup>۲۵</sup>. روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۳، نمره ۳۰۶، ص ۵.

<sup>۲۶</sup>. همان، ۲۱ شعبان ۱۲۷۶، نمره ۴۶۲، ص ۲.

<sup>۲۷</sup>. روزنامه ایران، پنجم جمادی الاول ۱۲۹۸، نمره ۴۵۲، ص ۲.

<sup>۲۸</sup>. روزنامه ایران، ۲۶ شعبان ۱۲۹۸، نمره ۴۶۲، ص ۲.

روزنامه ایران در اینجا عیناً درج می‌شود: «چند روز قبل افواج و سواره و توپخانه از عراقی (عراق عجم)<sup>۲۹</sup> و آذربایجانی که من حیث المجموع نه فوج و یک هزار و سیصد سوار بودند، در تحت فرمان امیرزاده ناصرالدوله سرتیپ اول بر حسب دستورالعمل جناب امیر نظام<sup>۳۰</sup> (گروسی) در صحرا و دره‌های کوه یانق در امکانه‌ای که معلمین اتریشی مشخص کرده بودند، مشق بسیار خوبی کردند. چادر مخصوصی برای جناب امیرنظام زده شده بود و برای قنصول‌های دول معظمه نیز چادر مخصوص زده بودند. از جمیع طبقات اهالی شهر نیز قریب ۵۰ هزار نفر به تماشا آمده، بعد از آن که امیرنظام به محل مشق آمدند، به واسطه یک تیر توپ افواج و توپخانه را که بعضی در صحرا و برخی در دره‌ها مخفی و به طور کمین نشسته بودند، اخبار کردند. فوراً صدای توپ و تفنگ بلند شد، طوری که لمح‌های منقطع نمی‌گردید. چنان خوب و بقاعده مشق کردند که موجب تحسین عموم ناظرین گردید»<sup>۳۱</sup> (روزنامه ایران، ۱۲۹۸: ش ۴۶۰، ۲).

## ۲. سرکوب ایلات، عشایر و اشرار

### الف- مأموریت سرکوب بختیاری‌ها و اشرار

سال ۱۲۵۵ ه. ق هنگام حرکت اردوی پادشاهی به طرف هرات، شاهزاده سلطان مراد میرزا مأمور به چمن گندمان شد که از قبایل بختیاری گروگان بگیرد به منوچهرخان معتمدالدوله بسپارد؛ و حدود اصفهان و فارس را مراقبت نماید تا اگر کاری خلاف قانون دیده شد با آن برخورد کند. منصور خان سرتیپ فراهانی با فوج بزچلو و فوج کمره و فوج فراهانی و علی خان قراگوزلو با فوج همدانی و آقاخان سرهنگ گلپایگانی با فوج گلپایگان و زین العابدین خان شاهیسون با ۷۰۰ سوار و اسماعیل خان نایب توپخانه با سه عراده توپ و از جماعت خزل ۴۰۰ تن سوار ملازم رکاب او گشت. سلطان مراد میرزا دو ماه در گندمان اتراق کرد و از مردم بختیاری گروگان‌هایی گرفت، امور اراضی را منظم کرد و سپس راه جانکی سردسیر برگرفت. شاهرخ خان هفت لنگ بختیاری حاکم جانکی با مشاهده طلبیه افواج، هراسناک شده به کوه‌های مرتفع فرار کرد. سلطان مراد میرزا سه ماه در آن منطقه اقامت گزید تا موفق شد شاهرخ خان را وادار به تسلیم نماید. پس از آن به چمن مالمیر درآمد و در کنار رود کرن، محمدتقی خان بختیاری با لشکری ساز کرده علم مخالفت برافراشت. ۱۵ روز در میانه کار به مقاتلت و مبارزت می‌رفت. در پایان کار محمدتقی خان بیچاره گشت و از در زاری و ضراعت بیرون شد<sup>۳۲</sup> (لسان الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۳۳۰/۲).

### ب- سرکوب اشرار منطقه کمره و گلپایگان

در سال ۱۲۶۴ ه. ق نیز به دلیل بروز ناامنی در مناطق کمره، گلپایگان، بختیاری و لرستان، فوج کمره به همراه چند فوج دیگر مأمور سرکوبی اشرار شد. مؤلف ناسخ التواریخ گزارش این مأموریت را چنین ثبت کرده است: «در سال ۱۲۶۴ قمری سلیمان خان گرجی برادرزاده منوچهرخان معتمدالدوله که ملقب به سهام الدوله بود به وزارت و سرداری سپاه منصوب شد، سپس بسیج سفر کرده با دو فوج سرباز کمره و گلپایگان و دو فوج لشکر لرستان و یک فوج سرباز فریدن و چهارمحال و ۴۰۰ تن سوار شاهیسون و ۴۰۰ سواره چکنی قزوین و جماعتی از ملازمان رکاب و ۲۰۰ تن توپچی و ۸ عراده توپ و قورخانه لایق در عشر آخر ربیع الاول از

<sup>۲۹</sup>. منظور افواجی است که از ایالت عراق عجم اعزام شده بودند.

<sup>۳۰</sup>. منظور امیر نظام گروسی است که در آن موقع پیشکار ولیعهد در آذربایجان بود.

<sup>۳۱</sup>. روزنامه ایران، ۲۵ رجب ۱۲۹۸، نمره ۴۶۰، ص ۴.

<sup>۳۲</sup>. ناسخ التواریخ، ج ۲، صص ۳۳۰-۳۳۱.

دارالخلافه خیمه بیرون زد و نخستین به اراضی کمره و گلپایگان و خوانسار و چهارمحال و فریدن عبور کرده، هر فتنه که از اشرار بختیاری در آن محال روی داده بود قلع و قمع فرمود، مردم شریر را دستگیر ساخته، برخی را خود عرضه هلاکت و دمار داشت و جماعتی را با کُنده و زنجیر به درگاه شاهنشاه فرستاد و هر قلعه و کوشکی را که راهزنان از بهر خود معقلی می‌دانستند با خاک پست کرد و قلعه اُروجن را که در حواشی خاک بختیاری حصنی حصین بود نیز ویران نمود، بالجمله ۶ ماه چمن سنگباران و قهیز را لشکرگاه کرده از نظم آن اراضی پرداخت و از آنجا آهنگ لرستان ساخت»<sup>۳۳</sup> (همان، ۱۳۷۷: ۲۲۶/۳).

### ج- سرکوب قبیله دلفان

خانلر میرزا احتشام الدوله حاکم بروجرد و بختیاری در سال ۱۲۶۷ ه.ق طبق فرمان شاه، حکومت ایالت لرستان و خوزستان را نیز عهده‌دار شد. وی در دوم ماه ربیع الثانی همان سال از بروجرد راهی مناطق جدید تحت حکومت خود شد. او در میانه راه برادر کوچکترش ایلدروم میرزا را به نایب الحکومه‌ای در لرستان منصوب کرد و او را با دو عراده توپ و فوج کمره و دویست سوار به صیمره که قشلاق قبایل لرستان بود گسیل کرد<sup>۳۴</sup> (همان: ۲۰/۴).

در آن هنگام مردم نه‌آوند و بروجرد از ترکتازی قبیله دلفان و تعدی آنها به قافله‌ها و بازرگانان به کارگزاران دولت شکایت کرده بودند. میرزا تقی‌خان امیرکبیر فرمان داد تا سران قبیله دلفان توسط ایلدروم میرزا دستگیر و زندانی شوند. این دستور عملی شد اما به زودی مردم دلفان لشکرگاه ایلدروم را نیز محاصره کرده و مورد حمله قرار دادند. در آن حمله هفت تن از سواران عرب و سربازان سیلاخوری کشته شده و یک نفر از توپچی‌ها را سر بریدند، سربازان کمره هم از جنگ با مردم دلفان خودداری کردند. ایلدروم میرزا که وضع را این‌چنین دید محبوسین را آزاد کرده و خود با هاشم خان سرهنگ کمره دست به فرار زد و تا بروجرد عقب نشست<sup>۳۵</sup> (همان: ۲۲/۴).

### د- حمله به قلعه شریف‌خان سیستانی

سال‌های نخستین سلطنت ناصرالدین شاه دوران نا امن و پر آشوبی بود. شاه بسیار جوان ایران تا پایش بر اریکه قدرت و تخت سلطنت رسید خود را با دشمنانی در خارج از مرزها و مدعیانی پراکنده در سراسر کشور مواجه دید که جنگ‌های خطه خراسان، حمله انگلستان، شورش‌های بابی‌ها و طوایف ترکمان و قبایل افغان و اکراد و ازبک از آن جمله‌اند.

یکی از طاغیان داخلی که در سال ۱۳۰۶ ه.ق در منطقه سیستان علم طغیان بر افراشته و اوامر و نواهی حکومت مرکزی را نادیده انگاشت، شریف‌خان سیستانی بود. وی به زودی مورد حمله و تهاجم نیروهای نظامی دولت مرکزی که فوج کمره نیز در زمره آنان بود قرار گرفت. او پس از شکست، راه افغانستان را در پیش گرفت؛ «حمله قشون نصرت نمون که از آن جمله بود افواج کزاز و کمره و سیلاخور و سربند، جمعی مصطفی‌خان سرتیپ خلف ابوالفتح خان سرهنگ، بر قلعه شریف‌خان سیستانی که بر این دولت جاودانی طغیان آورده و راه خودسری می‌سپرد و شکسته شدن مشارالیه و فرار کردن از خاک ایران و التجا به جماعت افغان به

<sup>۳۳</sup>. همان، ج ۳، ص ۲۲۶

<sup>۳۴</sup>. همان، ج ۴، ص ۲۰

<sup>۳۵</sup>. ناسخ التواریخ، ج ۴، ص ۲۲.

سرداری عمده الامرا العظام علینقی خان صمصام الملک» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۸۱/۱).<sup>۳۶</sup>

### ۳- آموزش و تمرین نظامی

#### الف- مشق (آموزش و تمرین) در پایتخت

روزنامه وقایع اتفاقیه در تاریخ ۲۷ ماه مبارک رمضان سال ۱۲۶۸ قمری خبری بدین شرح منتشر کرد: «فوج کمره ابوابجمعی عالیجاه هاشم خان در روز شنبه پانزدهم این ماه حاضر رکاب نصرت انتساب و در خارج دروازه دولت به نظر اقدس همایون اعلیحضرت پادشاهی رسیده مورد التفات و نوازشات ملوکانه گردیدند و مقرر شد که متوقف دارالخلافه تهران و مشغول مشق باشند»<sup>۳۷</sup> (روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۲۶۸: ش ۷۶، ۲).

فوج کمره از سال ۱۲۶۸ که به دستور ناصرالدین شاه متوقف دارالخلافه و مشغول مشق گردید تا یک سال بعد در بیرون دروازه دولت اردو زده و سرگرم تمرین نظامی بود. شاه در روز اول ماه صفر سال ۱۲۶۹ ه.ق به میدان مشق رفت و از نزدیک در جریان چگونگی تمرین های نظامی افواج قرار گرفت. آن روز تمام افواج حاضر در میدان و از جمله فوج کمره در کمال آراستگی و انتظام حرکت نمودند و «اعلیحضرت پادشاهی درباره هر یک مرحمت و التفات نمودند»<sup>۳۸</sup> (همان، ۱۲۶۹: ش ۱، ۹۴).

#### ب- مشق در اصفهان

فوج کمره در سال ۱۲۷۱-۱۲۷۲ ه.ق برای تمرین نظامی در اصفهان اردو زد و پس از پایان مأموریت فوج، فرمانده آن مفتخر به گرفتن خلعت از ناصرالدین شاه شد. انعکاس این مأموریت در روزنامه وقایع اتفاقیه چنین بود: «عالیجاه چراغ علی خان {نایب الحکومه اصفهان} در انتظام امور سربازان فوج کمره که مأمور به اصفهان هستند کمال اهتمام دارد و همه روزه فوج مزبور مشغول مشق هستند و با کمال نظم و قاعده حرکت و رفتار می نمایند و همیشه به عالیجاه محمدهاشم خان سرهنگ و سایر صاحب منصب ها تأکید کرده، ترغیب و تحریص می نمایند که به هیچ وجه از خدمت و مشق غفلت نکنند»<sup>۳۹</sup> (همان، ۱۲۷۱: ش ۱، ۲۰۸). «عالیجاه هاشم خان سرهنگ فوج کمره که مأمور اصفهان بود، این اوقات فوج او مرخص شدند و خود او به رکاب مبارک آمده یک طاقه شال به او خلعت مرحمت گردید»<sup>۴۰</sup> (همان، ۱۲۷۲: ش ۱، ۲۵۴).

فوج کمره بار دیگر در سال ۱۲۷۸ ه.ق به مأموریت اصفهان رفت و تا سال بعد، یعنی ۱۲۷۹ ه.ق در اصفهان باقی ماند و آن گاه جای خود را به فوج مُخبران قراگوزلو داد. «از قراری که نوشته بودند... حاجی محمد خان رئیس دیوان خانه نظام نیز در انتظام امور نظامی آنجا {اصفهان} نهایت سعی و اهتمام دارد و این روزها سان سرباز کمر را دیده...»<sup>۴۱</sup> (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۲۷۸: ش ۶، ۵۰۶).

«قشون مأمور آن جا {اصفهان} بسیار با نظم و حسن سلوک رفتار نموده و همه روزه افواج توپچی در میدان مشق مشغول مشق

<sup>۳۶</sup>. اعتماد السلطنه، پیشین، ج ۱، ص ۸۱.

<sup>۳۷</sup>. روزنامه وقایع اتفاقیه، بتاريخ يوم پنجشنبه ۲۷ رمضان المبارک مطابق سال سیچقان نیل، سنه ۱۲۶۸، نمره ۷۶

<sup>۳۸</sup>. همان، بتاريخ يوم پنجشنبه ششم شهر صفرالمظفر، مطابق سال سیچقان نیل، سنه ۱۲۶۹، نمره ۹۴، ص ۱

<sup>۳۹</sup>. روزنامه وقایع اتفاقیه، پنجشنبه ۶ جمادی الاول ۱۲۷۱، نمره ۲۰۸

<sup>۴۰</sup>. روزنامه وقایع اتفاقیه، پنجشنبه سیم شهر ربیع الثانی، سنه ۱۲۷۲، نمره ۲۵۴، ص ۲.

<sup>۴۱</sup>. روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۰۶، به تاریخ ۲۴ جمادی الاولی ۱۲۷۸، ص ۶.

هستند. فوج کمره در تحصیل قواعد مشق بسیار اهتمام کرده و خیلی تکمیل نموده است و بسیار با قاعده و نظم حرکت می‌نمایند»<sup>۴۲</sup> (همان، ۱۲۷۸: ش ۱۱، ۶).

«فوج مخبران قراگوزلو، ابواب جمعی میرزا علینقی خان سرتیپ و رئیس دیوانخانه نظامی عراق که در اردوی نظامی چادر زده بودند حسب الامر الاعلی در عوض فوج کمره مأمور ساختن اصفهان شدند»<sup>۴۳</sup> (همان، ۱۲۷۹: ش ۵۲۵، ۴).

### ج- سان در حضور شاه در پایتخت

فوج کمره در ذیحجه‌ی سال ۱۲۸۹ ه.ق به دستور ناصرالدین شاه عازم تهران شد تا پس از رژه در مقابل شاه به محل مأموریت عازم شود. میرزا حسین خان سپهسالار در نامه‌ای خطاب به ناصرالدین شاه نوشته است: «قربان خاک پای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم. در دست خط مبارک جهان مطاع همایونی ارواحنا فداه امر و مقرر شده بود که افواج فراهان و کمره در خیابان دولت حاضر شده در ۲۹ که معاودت ملوکانه شرف وقوع خواهد یافت از لحاظ انور همایونی روحنا فداه بگذرند و در دست خط مبارک ثانی مرقوم شده بود که در خیابان ناصری افواج مزبوره صف بسته‌ی تعظیم و تکریم بوده، منتظر تشریف فرمایی مقدم همایونی گردند. چون سلطان حمید میرزا و بعضی از ارباب مناصب هر دو فوج هنوز وارد نشده، روز جمعه خواهند آمد و یک مرتبه سان در اتاق نظام بدهند تا بعد به شرف لحاظ انور اعلا برسند. افواج خمسه هم که در این دو روزه وارد خواهد شد. انشالله هر چهار فوج با لباس‌های خوب و اسلحه‌های درست در چهارم یا پنجم محرم الحرام از ملاحظه نظر انور مبارک شاهنشاهی روحنا فداه خواهند گذشت و روز پانزدهم به محل مأموریت خود خواهند رفت... الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع»<sup>۴۴</sup> (حکومت سایه‌ها، ۱۳۷۲: ۸۲). محل مأموریت فوج کمره احتمالاً لرستان بود؛ چرا که روزنامه ایران در شعبان سال ۱۲۷۹ ه.ق خیر مرخص شدن فوج کمره را که مأمور لرستان بود، منتشر کرد<sup>۴۵</sup> (روزنامه ایران، ۱۲۹۷: ش ۴۲۴، ۲).

### ۴- تأمین امنیت ایالات

#### الف- فوج کمره در لرستان

مأموریت بعدی فوج کمره ایالت لرستان بود. فوج ابتدا از کمره به دارالخلافه تهران رفت، در منطقه سرآسیاب چادر زد و منتظر دستور و فرمان حرکت ماند. چند روز بعد میرزا حسین خان سپهسالار مقدمات اعزام فوج به سوی لرستان را فراهم نمود و آنها را روانه کرد تا به حاکم لرستان یعنی عبدالله میرزا حشمت الدوله بپیوندند. نامه محرمانه‌ای در میان مکاتبات میرزا حسین خان سپهسالار با ناصرالدین شاه باقی مانده است که اشاره به این موضوع دارد: «هو. قربان خاک پای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم. این غلام خانه‌زاد امروز بعد از بازدید از سفرها به اردوی نظامی سرآسیاب آمده چادرها را همه زده و اردو را از تصدق فرق مبارک در نهایت انتظام یافته به شهر آمدم که مأمور روانه دارم افواج کمره و کزاز را انشالله پانزده روزه به خرم‌آباد برساند و الان مشغول این

<sup>۴۲</sup> همان، نمره ۱۱، به تاریخ ۱۵ رجب ۱۲۷۸، ص ۶

<sup>۴۳</sup> همان، نمره ۵۲۵، به تاریخ ۱۲ محرم ۱۲۷۹، ص ۴.

<sup>۴۴</sup> جکومت سایه‌ها، مکاتبات محرمانه سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، سازمان اسناد ملی ایران، به کوشش محمدرضا عباسی، تهران ۱۳۷۲، ص ۸۲.

<sup>۴۵</sup> روزنامه ایران، نهم شعبان ۱۲۹۷، نمره ۴۲۴، ص ۲.

فقره هستم... الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع، میرزا حسین خان سپهسالار»<sup>۴۶</sup> (حکومت سایه‌ها، ۱۳۷۲: ۱۳۱). اخبار رویدادهای مأموریت فوج کمره در روزنامه ایران سال ۱۳۰۱ قمری چنین انعکاس یافت: «از فوج کمره قریب ۳۰ نفر به جهت قراولی عمارت دیوانی {مقر حکومت حشمت الدوله} در بروجرد است هوا سرد و کوه‌ها را برف‌زده است»<sup>۴۷</sup> (روزنامه ایران، ۱۳۰۱: ش ۵۳۱، ۴). «حشمت الدوله حکمران لرستان و بروجرد در شهر خرم آباد مشغول رسیدگی به امور حکومتی و نظم ولایت است... فوج کمره در خرم آباد است. سه چهار روز است علی الاتصال باران می‌بارد. نرخ غله از این قرار است: گندم خرواری ۱۲ قران، جو ۸ قران، نان یک من یک عباسی. راه عربستان {خوزستان} کمال امنیت را دارد»<sup>۴۸</sup> (همان، ۱۳۰۱: ش ۵۳۴، ۴). «حشمت الدوله حکمران لرستان و بروجرد به طرف صیمره حرکت کردند. فوج کمره و سوار یار احمدی با ۲۰۰ نفر تفنگدار و غیره نیز در صیمره بمعزی الیه ملحق خواهند شد»<sup>۴۹</sup> (همان، ۱۳۰۱: ش ۵۳۶، ۴). از زمان پایان مأموریت فوج کمره در لرستان و بازگشت آن به کمره اطلاعی در دست نیست، ولی حکومت لرستان حدود سه ماه بعد از حرکت حشمت الدوله به صیمره به مظفر الملک واگذار شد.

### ب- مأموریت فارس (استقرار در ساخلوی بهبهان)

بر اساس اسناد موجود فوج کمره در سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۲۰ ه.ق در مأموریت استان فارس به سر می‌برد و در پادگان یا ساخلوی بهبهان استقرار داشت<sup>۵۰</sup> (مرادی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۲۲). به احتمال زیاد این مأموریت همزمان دو هدف را تعقیب می‌کرده است؛ یکی تأمین امنیت ایالت فارس و دیگری مراقبت از سرحدات جنوبی کشور در سواحل خلیج فارس.

### نتیجه‌گیری

دوره قاجار به دلیل قرار گرفتن در معرض تحولات جدید جهانی حایز اهمیت ویژه‌ای است. گره خوردن منافع برخی قدرت‌های بزرگ آن زمان نظیر روسیه، انگلیس و فرانسه در ایران به شکل ناخواسته کشور را گرفتار مسایل سیاسی و درگیری‌های نظامی ناخواسته کرد. رویارویی با تهاجمات برون‌مرزی نیازمند یک سازمان نظامی کارآمد و حرفه‌ای بود. اما به‌رغم وجود این ضرورت، نیروی نظامی قاجار کاملاً سنتی و مبتنی بر الگوهای قدیمی شکل گرفته بود. نیروهای نظامی از مناطق مختلف گردآوری و تحت عنوان فوج تحت فرماندهی عناصر محلی قرار داشتند. در مواقع ضرورت از آن جمله وقوع جنگ و یا مناقشات و نا امنی‌های داخلی این افواج به مناطق جنگی احضار شده و یا به مأموریت‌های داخلی اعزام می‌شدند. بر اساس سؤال مطرح شده در این پژوهش، فوج کمره به‌عنوان مطالعه موردی از کلیت ساختار نظامی دوره قاجار مورد توجه و بررسی قرار گرفت. داده‌های تحقیق نشان داد که این فوج در زمره‌ی نیروهای اثر گذار در برنامه‌های نظامی دوره‌ی قاجار بوده است. فوج کمره پس از پایان درگیری‌های رسمی خارجی (مانند جنگ هرات) عهده‌دار مأموریت‌های دوره صلح گردید که مهمترین آنها عبارت بود از: ۱- مرزداری در برابر تهدیدات احتمالی خارجی؛ ۲- سرکوب ایلات، عشایر، مخالفین و اشار؛ ۳- مهارت‌افزایی و فراگیری آموزش‌های نظامی؛ ۴- تأمین امنیت

۴۶. حکومت سایه‌ها، پیشین، ص ۱۳۱.

۴۷. روزنامه ایران، نهم صفر ۱۳۰۱، نمره ۵۳۱، ص ۴.

۴۸. همان، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۰۱، نمره ۵۳۴، ص ۴.

۴۹. همان، ۸ ربیع الثانی ۱۳۰۱، نمره ۵۳۶، ص ۴.

۵۰. مرادی‌نیا، محمدجواد، خاندان امام خمینی به روایت اسناد، پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۷.

ایالات و ولایات. در این میان، در برخی مواقع نیز برای ایجاد نظم و روحیه‌ی بهتر در بین جنگجویان، قبل از عزیمت به محل مأموریت در برابر شاه حضور یافته و سان می‌دیدند.

### منابع

- ایران در سال ۱۳۱۱ (۱۳۵۳). ترجمه محمود غروی، مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۴، مهر و آبان ۱۳۵۳.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۳). چهل سال تاریخ ایران، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- حکومت سایه‌ها مکاتبات محرمانه سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار (۱۳۷۲). به کوشش محمدرضا عباسی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۶). تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، تهران: نگاه.
- فهرست اسناد علاالدوله (بی‌تا). مرکز اسناد ملی، تهران: دفتر پژوهش و تحقیقات.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی خان (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۲، تهران: اساطیر.
- مالکوم، سر جان (۱۳۸۰). تاریخ ایران، جلد ۲، مترجم میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- مرادی‌نیا، محمد جواد (۱۳۹۳). خاندان امام خمینی به روایت اسناد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- موتسه، آنجلو میکله (۱۳۷۰). «ارتش ایران در سال‌های ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵ میلادی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، مترجم نامعلوم، کتاب سوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۷). نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران عصر قاجار، تهران: نشر معین.
- روزنامه ایران، نهم شعبان ۱۲۹۷، نمره ۴۲۴.
- ، پنجم جمادی الاول ۱۲۹۸، نمره ۴۵۲.
- ، ۲۶ شعبان ۱۲۹۸، نمره ۴۶۰.
- ، ۲۵ رجب ۱۲۹۸، نمره ۴۶۰.
- ، ۲۶ ذی‌قعدة ۱۲۹۹، نمره ۴۹۷.
- ، نهم صفر ۱۳۰۱، نمره ۵۳۱.
- ، ۱۲ ربیع الاول ۱۳۰۱، نمره ۵۳۴.
- ، هشتم ربیع الثانی، ۱۳۰۱، نمره ۵۳۶.
- روزنامه دولت علیه ایران، ۲۴ جمادی الاول ۱۲۷۸، نمره ۵۰۶.
- ، ۱۵ رجب ۱۲۷۸، نمره ۱۱.
- ، ۱۲ محرم ۱۲۷۹، نمره ۵۲۵.
- روزنامه وقایع اتفاقیه، ۲۷ رمضان ۱۲۶۸، نمره ۷۶.
- ، ششم صفر ۱۲۶۹، نمره ۹۴.
- ، ششم جمادی الاول ۱۲۷۱، نمره ۲۰۸.
- ، سوم ربیع الثانی ۱۲۷۲، نمره ۲۵۴.



